



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۴ اسفند ۱۳۹۷

مصادف با: ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۴۰

موضوع جزئی: مسأله ۱۴- عزل- مقام اول: بررسی جواز عزل- ادله حرمت (دلیل سوم روایات)

جلسه: ۸۴

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل سوم حرمت عزل از زوجه دائمه حره بدون اذن او بود. دلیل سوم روایات است؛ دو روایت را در جلسه گذشته مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد که این دو روایت یا دلالت بر حرمت ندارند و یا اگر دلالت بر حرمت دارند، نهایت این است که معارض هم دارند. چون در مقابل این روایات، برخی از روایات دلالت بر جواز می‌کنند؛ لذا باید در مقام تعارض و معارضه این روایات ببینیم نهایتاً جمع بین این روایات چه اقتضایی دارد.

### روایت سوم

روایت سوم، روایتی است که مفضل از امام صادق (ع) نقل کرده است. او در این روایت از امام (ع) سؤال می‌کند که من مطالبی درباره متعه از قول شما شنیده‌ام؛ می‌خواهم اینها را بر شما عرضه کنم و شما ببینید آیا اینها درست است یا نه. بعد حضرت می‌فرماید در متعه حدود هفتاد خصوصیت وجود دارد و بعد شروع می‌کند به بیان این خصوصیات. این روایت طولانی است و ما به سایر بخش‌های این روایت کاری نداریم؛ تنها این بخش از روایت برای مهم است که می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ عَزَلَ بِنُطْفَتِهِ عَنْ زَوْجَتِهِ قَدِيمَةَ النُّطْفَةِ عَشْرَةَ دَنَائِرٍ كَفَّارَةٌ وَإِنْ مِنْ شَرْطِ الْمُتَعَةِ أَنَّ مَاءَ الرَّجُلِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ مِنَ الْمُتَمَتِّعِ بِهَا»<sup>۱</sup>. تقریب استدلال به این روایت آن است که امام (ع) یکی از شرایط متعه را این قرار داده که ماء الرجل اختیارش دست خود اوست و یضعه حیث یشاء، هرگونه بخواهد می‌تواند آن را قرار دهد، یا داخل الفرج یا خارج. این در مورد متعه است؛ اما در مورد زوجه دائمه فرموده: «من عزل بنطفته عن زوجته». ما فعلاً کاری به مسأله دیه نداریم. اما به قرینه مقابله زوجه با متعه، معلوم می‌شود که اینجا بحث از زوجه دائمه است؛ چون در مقابل آن، متعه آمده و همچنین در مورد متعه فرموده «یضعه حیث یشاء»؛ لذا معلوم می‌شود که عزل در مورد زوجه دائمه جایز نیست. در این روایت ما کاری به حکم دیه و تعیین مقدار دیه نداریم؛ می‌خواهیم از تعبیری که امام (ع) در مورد متعه به کار برده و فرموده «یضعه حیث یشاء» و مقابله‌اش با زوجه که ظهور در زوجه دائمه دارد، استفاده کنیم که پس در مورد زوجه اینطور نیست که یضعه حیث یشاء. این نشان می‌دهد که عزل از زوجه دائمه جایز نیست.

### بررسی روایت سوم

مهم‌ترین مشکل این روایت آن است که ضعیف است. یکی از روایاتی که برای ثبوت دیه به آن استناد کرده‌اند همین روایت است. امام (ره) هم در متن تحریر در مورد حکم به ثبوت ده دینار به عنوان دیه برای عزل فرمودند ضعیف فی الغایة، یک

<sup>۱</sup>. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۲.

وجه آن همین است که این روایت مشتمل بر حسین بن حمدان خصیبه است و رجالیون از جمله نجاشی، او را تضعیف کرده‌اند و لذا این روایت از نظر اعتبار مشکل دارد و نمی‌توان به استناد کرد. از نظر دلالت لعل که بگوییم می‌توانیم به این بیان به نوعی استدلال به آن را بپذیریم و آن تقریبی که من عرض کردم نهایت کوششی بود که برای استدلال به این روایت ذکر شد و الا لقائل آن یقول که اساساً این روایت در مقام بیان حکم تکلیفی نیست و اگر هم بحث متعه مطرح شده، یعنی می‌خواهد بگوید متعه کفاره ندارد ولی زوجه دائمه کفاره دارد. اما در هر صورت به خاطر ضعف سندی این روایت قابل استدلال نیست.

تا اینجا سه دلیل گفتیم: اجماع، قیاس شکل اول و روایات. ملاحظه فرمودید که فی الجمله تا اینجا این سه دلیل نمی‌تواند حرمت عزل را ثابت کند.

#### **دلیل چهارم**

دلیل چهارم که در برخی کلمات ذکر شده و از عبارات صاحب جواهر هم استفاده می‌شود، آن است که عزل با حکمت نکاح منافات دارد. یعنی غرض و حکمت از نکاح، استیلا (بچه‌دار شدن و ازدیاد نسل) است و عزل با این حکمت منافات دارد و لذا حرام است. به هر حال در برخی روایات به این حکمت اشاره شده است؛ مثل روایت معروف پیامبر (ص) که تشویق و ترغیب به تکثیر نسل می‌کند و می‌فرماید من به شما و فرزندان شما در روز قیامت به سایر امم مباحات می‌کنم. لذا می‌گویند عزل با این غرض و حکمت منافات دارد و لذا جایز نیست.

#### **بررسی دلیل چهارم**

این دلیل نیز مردود است چون:

اولاً: حکمت نکاح صرفاً استیلا نیست. برطبق آیات قرآن، آرامشی که انسان در زندگی به آن نیاز دارد، با نکاح حاصل می‌شود (لتسکنوا الیها). البته تکثیر نسل و استیلا نیز تبعاً می‌تواند یکی از حکمت‌های نکاح باشد ولی حکمت نکاح منحصر در استیلا نیست بلکه فواید دیگری بر نکاح مترتب می‌شود؛ آرامش روحی، جلوگیری از فساد و فحشا و خیلی از موارد دیگر. لذا اگر گفتیم حکمت نکاح تنها استیلا نیست، دیگر نمی‌توانیم استدلال کنیم به منافات عزل با حکمت نکاح یعنی استیلا. این استدلال تنها در صورتی تمام است که تنها حکمت و فایده نکاح استیلا باشد؛ در این صورت عزل با آن منافات دارد.

ثانیاً: بحث از عزل اگر فی الجمله مورد نظر باشد، منافاتی با استیلا ندارد. فرض کنید کسی می‌خواهد در زندگی هم بچه‌دار شود و هم عزل کند. ما اینجا بحث از عزل بالجمله نداریم؛ بحث از این نیست که از ابتدا تا آخر عمر می‌خواهد عزل کند؛ بحث در جواز عزل فی الجمله است. یک کسی می‌خواهد بچه‌دار شود و در مواقعی عزل نمی‌کند؛ هم می‌خواهد در یک مواقعی بچه‌دار نشود، عزل می‌کند. بحث ما در اینجا در جواز عزل فی الجمله است. یعنی فرض کنید که یک کسی ولو برای یکبار یا ده بار بخواهد عزل کند، این جایز است یا نه. آنچه که مستدل به دنبال آن است، نفی کلی جواز عزل است؛ در حالی که این مورد نظر نیست. ما می‌توانیم قائل شویم به جواز عزل فی الجمله و در عین حال حکمت نکاح را نیز مراعات کنیم. یعنی هم استیلا صورت گیرد و هم عزل. پس لزوماً عزل مخالف با حکمت نکاح نیست. نهایت این است که همانطور شما

در مورد وطی حکم کردید به اینکه مثلاً هر چهار ماه یکبار برای مرد واجب است که موافقه با زن داشته باشد، اینجا نیز می‌توانید بگویید عزل جایز است الا اینکه در یک مواردی جایز نیست؛ چون حتماً باید مسأله استیلاذ تحقق پیدا کند. پس این دلیل از این جهت مشکل دارد.

ثالثاً: اساساً اصل نکاح واجب نیست تا بخواهیم بگوییم اگر عزل شود، این منافات با حکمت نکاح دارد. اگر گفتیم نکاح واجب و الزامی است، استیلاذ هم واجب می‌شود و آنگاه عزل با این حکم واجب منافات دارد؛ یعنی مخالفت با یک واجب و الزام تلقی می‌شود. اما وقتی اصل نکاح واجب نیست و یک حکم الزامی محسوب نمی‌شود، قهراً حتی اگر استیلاذ و تکتیر نسل تنها حکمت نکاح باشد، باز هم واجب نیست. وقتی واجب هم نباشد، نمی‌توانیم بگوییم که عزل جایز نیست. لذا مجموعاً به واسطه این سه اشکال، دلیل چهارم تمام نیست.

#### **دلیل پنجم**

دلیل پنجم این است که عزل در واقع تضييع شيء با ارزش است. عزل باعث می‌شود چیزی که ارزش دارد تلف شود. این صغری است. کبری این است که اتلاف شيء با ارزش حرام است، پس نتیجه این است که عزل حرام است. این هم یک قیاس است و این هم به یک معنا می‌تواند دلیل عقلی محسوب شود؛ چون بالاخره یک قیاس شکل اول است و طبیعتاً هر قیاس شکل اول بر اساس حکم عقلی نتیجه می‌دهد. در اینجا ما یک صغری و یک کبری داریم. صغری این است که عزل مستلزم اتلاف چیزی است که ارزش دارد و به تعبیر برخی مالیت دارد. کبری این است که چیزی که ارزش دارد و با قیمت محسوب می‌شود و از نعمت‌های خداوند، اتلاف آن حرام است. پس نتیجه این است که عزل حرام است.

سؤال:

استاد: ما یک وقت درس حضرت آیت الله جوادی آملی می‌رفتیم. یک آقای بود که خیلی اشکال می‌کرد. البته نمی‌خواهم شما را قیاس کنم آقا در پاسخ فرمود: در سؤال کردن فاعل بالعنايه نباشید. فاعل بالعنايه یعنی اینکه هر چه که به ذهن می‌آید سریع بر زبان جاری شود؛ لذا کمی تأمل کنید و بعد بپرسید. حالا شما هم امروز فاعل بالعنايه بودید.

سؤال:

استاد: برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خوبی یا دیگران ادله را نقل می‌کنند و اشکال می‌کنند. اصل این ادله برای دیگران است؛ اشکالات هم یا برای دیگران است یا برای خودشان است. در همین مسأله یک اشکالی مرحوم آقای حکیم در مستمسک کرد. اصل این اشکال برای مرحوم نراقی است. من در ابتدا اشاره کردم که عمده این ادله را صاحب جواهر بیان کرده است. البته تفکیک نکرده است؛ در لابه‌لای مطالب و بعد از بیان روایات، یک به یک به این امور پرداخته است و الا اصل اینها به عنوان یک دلیل عمدتاً در کلمات صاحب جواهر یا مستند و نیز مستمسک ذکر شده است. جواب‌ها نیز تلفیقی است از آنچه که به ذهن خود می‌رسد و آنچه که دیگران گفته‌اند. همین مسأله منافات با حکمت نکاح یا استیلاذ را صاحب جواهر اشاره کرده است. در مقام جواب ممکن است یک جوابی را بالا اشاره عبور کرده باشد که ما این را کمی بسط دادیم. کثیری از مطالبی که در اینجا مطرح می‌شود، هم از نظر تنظیم و تدوین و حتی مطالب، همان طور که اساتید ما

بر سر سفره اساتید خود نشستند و آنها سر سفره دیگران، ما هم بالاخره سر سفره اساتیدمان می‌نشینیم و استفاده می‌کنیم و اصلاً خاصیت علم و بحث همین است.

همین الان در کتاب جواهر با همه آن عظمت می‌بینید که یکی دو صفحه عین یکی از کتاب‌هایی است که مربوط به گذشتگان است. بعضی از اینها مبتکر و خلاق هستند مثل شیخ انصاری که در همه اصول یا فقه، یک نظریات ابتکاری خاص می‌دهد و این تا الان باقی می‌ماند. اینطور نیست که شیخ در هر مسأله‌ای ابداع داشته باشد. ابداعات شیخ انصاری در اصول را اگر بخواهیم بشماریم، تعداد محدودی است ولی قوت فکر و استدلال و احاطه و اشراف ایشان بر مطالب، اینها چیزهایی است که او را یک شخصیت کم نظیر کرده است. من مصادر و منابع را کامل در اینجا ذکر می‌کنم. یک وقتی ما درس یک آقای می‌رفتیم که از اعظم بود. ایشان با اینکه خودش از بزرگان بود؛ می‌گفت من برای هر درسی که اینجا می‌گویم، هشت ساعت مطالعه می‌کنم. حتی کسانی که عالم هستند و به این مرحله رسیده‌اند، یک وقت است که این مطالب را بحث کرده‌اند، باز برای ارائه ناچار هستند استحضار پیدا کنند. همین اعظامی که درس می‌دهند، شما فکر می‌کنید که اینها شب می‌خوانند و صبح می‌آید و اینجا سر درس ارائه می‌دهند؟ حداقل چند ساعت زحمت می‌کشند. هر درس ۴۰ دقیقه‌ای اینجا، زحمت چند ساعته دارد.

یک وقت شما می‌خواهید روخوانی کنید، بله بنده می‌توانم روخوانی کنم و اینجا یک ساعت برای شما مطلب بگویم. ولی این را می‌گویم برای اینکه می‌خواهم شما را بیشتر تحریک کنم برای مطالعه و کوشش. شما فکر می‌کنید که یک سخنرانی علمی که بزرگان می‌کنند، چقدر زمان می‌برد. اگر تلاش‌های مستمر روزانه را نداشته باشند، اصلاً حیات فکری و علمی ندارند. الان یک سری دکترها به روز هستند؛ دائماً در حال جستجو و مطالعه هستند. با پیشرفت‌های روز دنیا آشنا هستند. اینها دائماً ضمن اینکه طبابت می‌کنند، فعالیت علمی هم دارند. یک آقای که ساکن آمریکا است؛ می‌گفت من یک روزی تصمیم گرفتم که چهار پنج روز لپ تایم را ببندم و از همه چیز فارغ شوم و چند روز به مسافرت بروم و این کار را کردم. مثل این است که عده‌ای دارند می‌دوند و شما با اینها می‌دوی؛ یک چند دقیقه می‌ایستی که استراحت کنی. ایستادن شما همانا و زحمت چند برابری برای اینکه خودت را به آنها برسانی، همان.

الان دانشمندان در رشته‌های مختلف مثل دوندگانی هستند که به سرعت دارند می‌روند. علم با این سرعت در دنیا به پیش می‌رود. اگر بخواهی چند روز بایستی، آنها می‌روند و آن وقت باید دو برابر انرژی صرف کنی تا به آنها برسی. این آقا می‌گفت من بعد از اینکه از آن سفر برگشتم، تا سه ماه شب بیداری‌ها کشیدم تا برگردم آنجایی که چهار روز پیش بودم. می‌گفت چهار روز خودم را از غافله کنار کشیدم ولی چند ماه زمان بُرد تا من برگردم و همراه سرعت آن کاروان شوم. شما فکر نکنید کسانی که مراتب علمی و حتی معنوی دارند به راحتی به آن مراتب رسیده‌اند. کسی که به مراتب معنوی بالایی می‌رسد، بدون زحمت نیست. بالاخره نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود؛ لایدرک العلم براحه الجسم. آدم هم بخواهد خوب بخواهد و هم آسایش داشته باشد و هم گردش و تفریح داشته باشد، معلوم است که هیچ کسی اینطور عالم نمی‌شود. ما واقعاً غافل هستیم و با همین کارهای روزمره خودمان را قانع می‌کنیم. باید ببینیم اینها چقدر به حرکت علمی ما و به شکوفای کردن فکر و اندیشه

ما کمک می‌کند. حالا خدمت به دیگران و کارهای دیگر، اینها یک بحث دیگری است. بله، آن هم خودش رفعت معنوی می‌آورد.

عرض من این است که اگر می‌خواهیم به مراتب علمی و معنوی برسیم، باید کمربندها را محکم ببندیم و کمی سختی بکشیم؛ این باید دغدغه ما باشد. دغدغه یعنی اینکه شب که می‌خواهد بخوابد این در ذهنش باشد و صبح که بیدار می‌شود ذهنش دوباره روی آن موضوع باشد. شما الان می‌خواهید به مسافرت کربلا بروید یا مثلاً می‌خواهید کاری انجام دهید، چطور ذهن شما درگیر می‌شود و هر کاری می‌کنید این جلوی چشم شما می‌آید. از فکر این کار شب خواب به چشم شما نمی‌آید و صبح با فکر این کار از خواب بیدار می‌شوید. برای عده‌ای علم و دانش و کسب معرفت و کشف مجهولات یک چنین حالتی دارد. یک کسی که کارش در مطبوعات بود نقل می‌کرد که هنگام خواب یک دفعه زلزله آمد و خود این جرقه‌ای در ذهن من ایجاد کرد و من تا صبح با ایده‌ای که از زلزله گرفتم، یک کار خیلی بزرگی را ترتیب دادم. دغدغه داشتن یعنی این؛ یعنی از هر اتفاق و گفته‌ای که پیرامون انسان شکل می‌گیرد، ایده بگیرد برای اینکه کارهای خودش را تقویت کند. قبول دارم که این روزها سختی‌ها و مشکلات واقعاً دل و دماغ نمی‌گذارد. امام(ره) می‌گفت دورانی در این قم بر ما می‌گذشت که ما برای اینکه بتوانیم مخفیانه مطالعه کنیم، می‌رفتیم بیرون از شهر و در این باغ‌ها و با چراغ‌های کم نور مطالعه می‌کردیم؛ این یعنی عشق. اگر این عشق باشد، خیلی نتایج دارد. اما اگر اینطور نباشد و ما بخواهیم به عنوان یک کاری در کنار کارهایمان باشد، از این چیزی در نمی‌آید.

حداقل بنده خیلی با آنها فاصله دارم؛ من فکر می‌کنم که خودم از این جهات خیلی تقص دارم. فکر می‌کنم خیلی باید بیش از اینها تلاش کنم و کار کنم، ولی بدون اغراق هر درسی که در اینجا می‌گویم، حداقل سه چهار ساعت از من وقت می‌گیرد. خارج از وقت مطالعه دائماً فکر می‌کنم که مطالب را چگونه دسته بندی کنم. پراکندگی مطالب، فهم را برای مخاطب سخت می‌کند. گاهی یک مطلب را در ذهنم بالا و پایین می‌کنم که کدام اول باشد و کدام دوم باشد و یک نظم منطقی بین مطالب باشد.

«والحمد لله رب العالمین»